

فصل با آن روبرو بودند کنار آمدند و بازی خود را با شرایط جدید تطبیق دادند. موقعیت‌هایی مانند سرقت از بانک، از دست دادن حافظه و... اگر چه برای ما تازگی نداشت و بارها آنها را در کمدی‌های مختلف دیده‌ایم، اما این بازیگران باز هم توانستند آن را جذاب اجرا کنند.

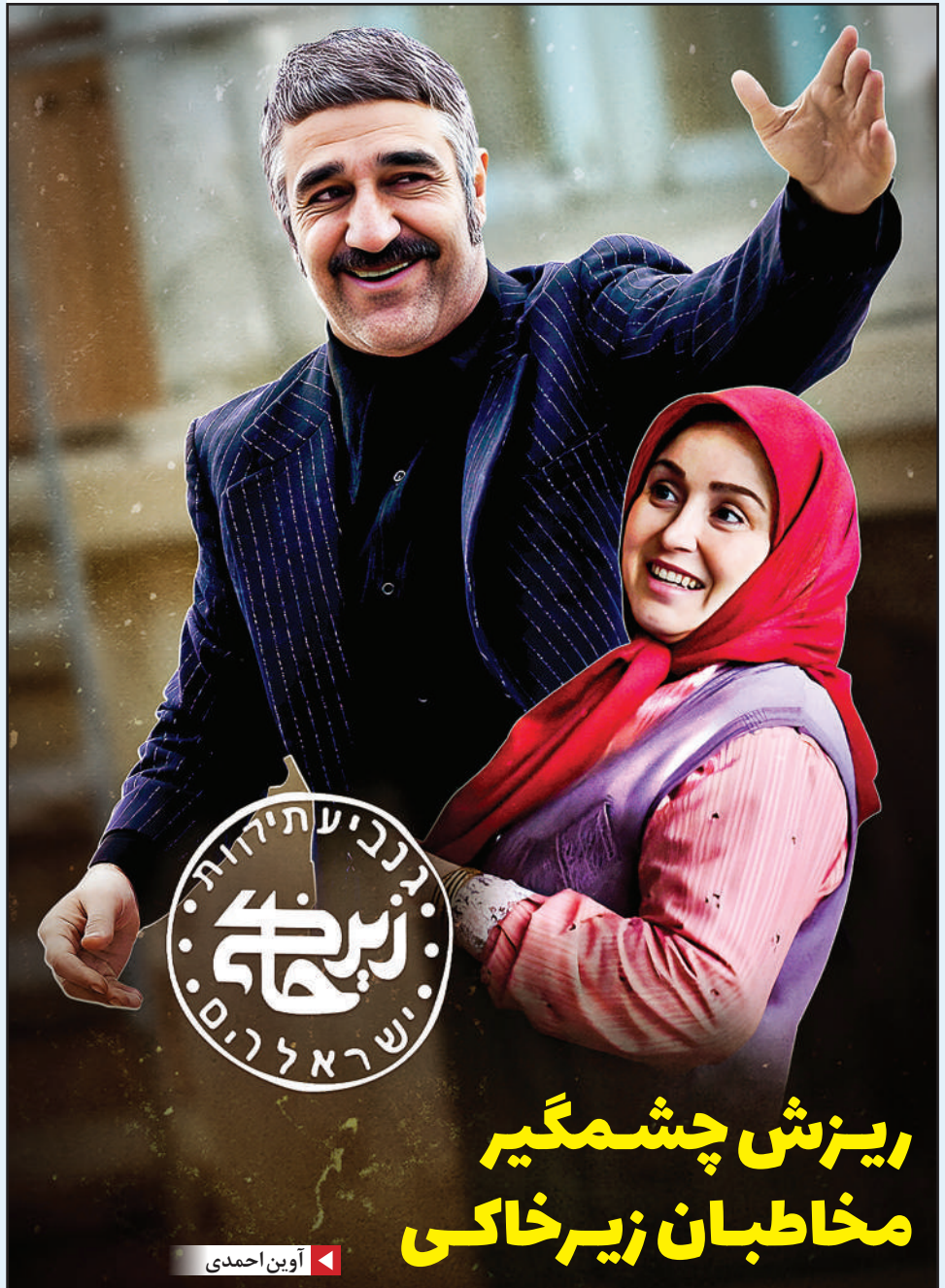
روایت‌های فرعی

داستان اصلی فصل چهارم به تلاش فریبرز باغبشه برای یافتن قبرستانی که چمدان را در آن مخفی کرده بود، بازمی‌گرداند. او از ابتدا تا انتها مدام در پی یافتن ردی از این گورستان بود و در مسیر این جستجو در موقعیت‌های مختلفی قرار گرفت و وارد خرده روایت‌های جدیدی شد. از ورود اشتباهی فریبرز به شهری تا تصمیم به بازگرداندن و قرار گرفتن در موقعیت دزدی از بانک و فرار از زندان و سفر دریایی و غیره، همگی باعث شدند فصل چهارم رنگی متنوع داشته باشد و خسته‌کننده نباشد. در واقع «زیرخاکی ۴» را از نظر تنوع خرده روایت‌ها می‌توان اثری موفق نسبت به سایرین دانست.

از سوی دیگر جلیل سامان از فصل اول «زیرخاکی» با قرار دادن فریبرز در موقعیت‌های مختلف، گوشه‌هایی از تاریخ ایران در دهه‌های پنجاه و شصت شمسی را توصیف کرد و در مقاطعی با نگاهی انتقادی به برخی رویدادها، عزل‌ها و نصب‌ها و... مواجه شد. این بار در «زیرخاکی» با چنین مشکلاتی مواجه هستیم. وضعیت محرومان در ابتدای سریال، وعده و وعیدهای بدون مبنای مشخص، تصمیمات نادرست افراد غیرمتخصص که در جای خود نیستند و یا قرار دادن شخصیت‌هایی با سوابق اشتباه در سمت مدیر یا رئیس یک سازمان و... از نکات مهم این فصل بود.

پایان باز

هر فصل «زیرخاکی» در جایی به پایان می‌رسد که فریبرز باغبشه کیسه سکه را در جایی دفن می‌کند و در آغاز فصل بعد با رفتن به محل گنج دست به ماجرای تازه می‌زد. در فصل چهارم، سرانجام در قسمت آخر سکه‌ها را بدست آورد. چمدان را در دست گرفت و با پرپیچهر از صحنه دور شد، اما صحبت‌های پرپیچهر در مورد مشکلاتی که به وجود آورده‌اند و اینکه سکه‌ها متعلق به آنها نیست و فرزند دومی که در راه است، فریبرز در نهایت تصمیم گرفت سکه‌ها را تحویل دهد. درست است که سسکانس پایانی و تصمیم فریبرز بعد از چهار فصل کمی عجولانه و نه چندان باورپذیر به نظر رسید، اما به هر حال ماجرا به اینجا ختم شد که بند چمدان را رها کردند. این پایان باعث شد خیلی‌ها فکر کنند «زیرخاکی» برای همیشه تمام شده است، زیرا وقتی فریبرز از مهم‌ترین هدف خود صرف نظر می‌کند، دیگر مبنای ادامه سریال مشخص نیست. با این حال، سریال در جایی به پایان رسید که همچنان می‌توان به ادامه آن در شرایطی دیگر امیدوار بود.



ریزش چشمگیر مخاطبان زیرخاکی

آوین احمدی



جلیل سامان از فصل اول «زیرخاکی» با قرار دادن فریبرز در موقعیت‌های مختلف، گوشه‌هایی از تاریخ ایران در دهه‌های پنجاه و شصت شمسی را توصیف کرد و در مقاطعی با نگاهی انتقادی به برخی رویدادها، عزل‌ها و نصب‌ها و... مواجه شد

داشتند آن را دنبال کنند، اما برخی معتقدند «زیرخاکی» در فصل چهارم انسجام خاصی ندارد و موقعیت‌های کمیک آن مثل قبل جذاب نیست. آمارها هم البته از ریزش مخاطب آن می‌گویند: مخاطب همه قسمت‌ها، بعضی قسمت‌ها و بیننده اتفاقی سریال زیرخاکی ۲۶ درصد است.

یکی از مهمترین عناصر جذابیت «زیرخاکی» از ابتدای فصل اول، دو شخصیت اصلی آن یعنی فریبرز و پرپیچهر بود. این زوج با ویژگی‌های شخصیتی منحصر به فرد خود توانستند سه فصل جذاب را با هم تجربه کنند. آنها به خوبی با چالش‌های جدیدی که در هر

در سال ۱۳۹۹ جلیل سامان دست به ساخت سریالی به نام زیرخاکی زد که روایت داستان مردی به نام فریبرز به همراه خانواده‌اش است که به دنبال گنج می‌گردد. این مجموعه خیلی زود توانست معروف شود و کار آن به سری‌های بعدی کشیده شد. اکنون در فصل چهارم سریال زیرخاکی ۴ درباره فریبرز، همسرش پرپیچهر و پسرشان کاوه است که پیش از این مصیبت‌ها و ماجراهای زیادی را برای پیدا کردن گنج و زیرخاکی کشیده‌اند. درباره فصل چهارم «زیرخاکی» نظرات متفاوتی وجود دارد. بسیاری از بینندگان آن را تحسین کردند و نوشتند که واقعا دوست